



# مذمت حقوق

دوره ۵ - شماره ۱۰ - بهار ۱۴۰۱

شماره چاپی: ۱۸۴۱ - ۳۷۸۳  
شماره الکترونیکی: ۱۹۲۲ - ۳۷۸۳

- مسئولیت مدنی کارشناس رسمی دادگستری در حقوق ایران و فرانسه با تاکید بر رویه قضایی حسن بادی، سپیده راضی، محمد مهدی پور
- همدلی‌های سعدی شیرازی با آموزه‌های حقوق عمومی مدرن مجید نجارزاده هنجنی
- حمایت کیفری از حق بر محیط زیست شیما نادری، مجید مطلبی
- تبیین نقش جامعه مدنی در تحقق حقوق شهروندی فرزانه دشتی، عبدالکریم شاحیدر
- آثار افزایش سرمایه شرکت‌های سهامی در حقوق ایران و آمریکا افشین مجاهد
- چالش‌های قضایی مقابله با جرایم زیست محیطی در حقوق کیفری ایران اسماعیل کشکولیان، عباس شیخ الاسلامی
- رویکرد حقوق هوایی بین‌المللی نسبت به مسئولیت ناشی از نشر ویروس کرونا در حمل و نقل هوایی یگانه سادات صفوی
- آثار قراردادهای دولتی در حقوق ایران و انگلستان محمدرضا پورپور
- میانجیگری، نظام عدالت مشارکتی، نسل سوم نظام عدالت کیفری و حقوق اطراف دعوا صادق فتیلی، سید محمد صالحی
- ارزش و اعتبار نظریه کارشناسی در حقوق ایران و فرانسه سید جعفر هاشمی باجگانی، میثم سبحانی
- رویکرد سیاستگذاری‌های زیست محیطی در کاهش مخاطرات؛ راهبردها و رهیافت‌ها زهرا طلیعه علیا، داوود خرم دل
- قواعد فقهی کارا در مسئولیت اتلاف عمر اشخاص حمید سلیمانی، رحیمه عباسی بناری
- نقش نهادهای سازمان ملل متحد در پیشگیری از آلودگی‌های محیط زیستی ناشی از پسماندها به منزله امنیت زیست جهانی رستم علی اکبری، سید مهدی موسوی
- مبانی تصحیح قراردادهای غیرمعمود با تمسک به اطلاقات و عمومات شرعی سید علیرضا امین
- فناوری‌های نوین باروری-زیستی و حقوق کودک؛ درآمدی بر آینده کودکی در ایران مریم شعبان
- آسیب شناسی کیفرگذاری موجود در جرایم خانوادگی موضوع کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵؛ از تبیین آسیب‌ها تا ارائه راهکارها مهدی مقفری اناری، محمد امینی زاده، علی عارفی مسکونی
- مجرای اصل صحت در معاملات با تاکید بر امکان جریان آن در شبهات حکمیة مانده چینی ساز، امید محمدی، قاسم شعبانی
- پیرامون نظریه بطلان تحقیقات مقدماتی در فرآیند دادرسی کیفری ایران (با توجه به قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴) مسعود فدائی دهچشمه، امیر سلیمانی، حمیرا طاهری
- تأملی بر قانون حاکم بر تعهدات قراردادی عقد بیمه در ایران و ایالات متحده آمریکا فرزاد گرمی کلمتی، حامد بابانی
- بررسی تأسیس بیلمنت در نظام حقوقی انگلستان، ایالات متحده آمریکا و تطبیق آن با نهاد امانت در حقوق ایران نسترن ارزانیان، مهساسادات نبوی
- معیار تفکیک جرم آدم‌ربایی از جرایم مشابه در نظام کیفری ایران احمدرضا امتحانی، جواد نادری عوج بغزی، علی پاپدارفرد
- درآمدی بر اصول و موانع استرداد مجرمین در حقوق بین الملل رضا علی پناه
- آثار کرونا بر عدالت کیفری اطفال و نوجوانان با نگاهی به حقوق ایالات متحده آمریکا پیمان دولتخواه پاشاکی
- جلوه‌های تغییر در سیاست کیفری افتراقی جرائم نیروهای مسلح ایران و ایالات متحده آمریکا با روش کیفرزدانی و جرم زدایی پاسر شاکری، علیرضا صالحی، غلامحسین رضایی



## About the Theory of Invalidity of Preliminary Investigations in the Iranian Criminal Proceedings (According to the Code of Criminal Procedure Approved in 2014)

Masoud Fadaei Dehcheshmeh  
Master of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Shahroud, Iran (Corresponding Author)

Amir Soleimani  
Master of Private Law, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Shahroud, Iran

Homeira Taheri  
Master of Criminal Law and Criminology, Islamic Azad University, Shahrekord Branch, Shahrekord, Iran

## پیرامون نظریه بطلان تحقیقات مقدماتی در فرایند دادرسی کیفری ایران (با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴)

مسعود فدایی دهچشمه  
کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)  
masoud.m.fadaei@gmail.com

امیر سلیمانی  
کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران  
soleymaniamir1987@yahoo.com

حمیرا طاهری  
کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد، شهرکرد، ایران  
thomeira8@gmail.com

### Abstract

Preliminary investigation is one of the most important stages of criminal proceedings, which is a set of measures and investigations. By judicial officers directly or on the orders and referrals of judicial authorities or by investigators, prosecutors or prosecutors As well as other judicial authorities in order to discover, register and prepare the reasons, including the reasons for proving the crime and useful reasons for the accused, according to the principle of innocence And its main purpose is to prepare the case and facilitate and expedite the trial. At this stage, the rights of the accused must be fully observed, including the right to understand the charge by stating the reasons, the right to remain silent and announce it. He mentioned the right to have a lawyer and to announce it, the right to prohibit delays and delays in informing the accused after summoning or arresting the accused, the right to be reminded to be careful in statements, the right to prohibit physical and mental torture during interrogation and the right to annul investigations. The Code of Criminal Procedure has been criticized for forgetting the theory of invalidity with this degree of importance and not explicitly naming it. It may be said that the legislature trusted its judges and in some cases left the enforcement guarantee to their discretion. This research has been done in the form of a library-documentary that we first studied the source in relation to the subject and then studied the field by collecting resources.

**Keywords:** Preliminary investigation, Prosecution of the accused, Judicial official, False verdicts, Criminal proceedings.

### چکیده

تحقیقات مقدماتی یکی از مهم‌ترین مراحل دادرسی کیفری است که عبارت از مجموعه اقدامات و تحقیقاتی است که از سوی ضابطان دادگستری رأساً یا به دستور و حسب ارجاع مقامات قضایی یا از سوی بازپرسان، دادستان‌ها یا دادیاران تحقیق و نیز سایر مقامات قضایی به منظور کشف، تسجیل و تمهید دلایل، اعم از دلایل اثبات جرم و دلایل مفید به حال متهم، با توجه به اصل برائت، صورت می‌پذیرد و هدف اصلی آن آماده‌سازی پرونده و تسهیل و تسریع رسیدگی در دادگاه است. در این مرحله باید حقوق متهم تماماً رعایت شود از جمله این حقوق می‌توان به حق تفهیم اتهام با ذکر دلایل آن، حق سکوت و اعلام آن، حق داشتن وکیل و اعلام آن، حق منع تأخیر و تعلل در تفهیم اتهام پس از احضار یا دستگیری متهمان، حق تذکر به مواظبت در اظهارات، حق منع شکنجه جسمی و روحی در اثبات بازجویی و حق ابطال تحقیقات ناقص حقوق دفاعی متهمان اشاره کرد. قانون آیین دادرسی کیفری از این جهت مورد انتقاد قرار گرفته است که چگونه نظریه بطلان را با این درجه از اهمیت به یوته فراموشی سپرده و به‌صراحت نامی از آن به میان نیاورده است. امکان دارد گفته شود قانون‌گذار به قضات خود اعتماد کرده و در برخی موارد ضمانت‌اجرا را به تشخیص آن‌ها واگذار کرده است. این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای-اسنادی انجام شده است.

**واژگان کلیدی:** تحقیقات مقدماتی، تعقیب متهم، مقام قضایی، آرای باطل، دادرسی کیفری.

Received: 2021/12/10 - Review: 2022/04/03 - Accepted: 2022/06/02

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۱۴ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

ارجاع:

فدایی ده‌چشمه، مسعود؛ سلیمانی، امیر؛ طاهری، حمیرا؛ (۱۴۰۱)، نقش، تمدن حقوقی، شماره ۱۰.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

مجموعه اقداماتی که برای تعقیب جرم و مجرم صورت می‌گیرد «دعوی جزایی» نام دارد و موضوع دعوی جزایی یک انسان است که گرچه متهم به نقض قانون شده است اما از جهت انسان بودن دارای حق و حقوقی است که باید به آن احترام گذاشته شود. دعوی جزایی تابع مقرراتی است که باید رعایت شود و گرنه چنانچه دعوی جزایی منتهی به تصمیم و حکم یا قرار قطعی شده باشد، آن تصمیم، باطل و بی‌اثر می‌شود و چنانچه منتهی به تصمیم نهایی نشده باشد، اقداماتی که صورت گرفته است نباید منجر به چنین تصمیمی شود بلکه یا باطل می‌شود و یا اصلاح می‌شود مگر اینکه نقض مقررات، در درجه بالایی از اهمیت نباشد که در این صورت به سایر ضمانت‌ها مانند تنبیه یا مجازات متخلف یا جبران خسارت‌ها، اکتفا می‌شود. مقرراتی که برای رسیدگی به دعوی عمومی وجود دارد اعم از مقررات ماهوی و شکلی است و کلیه کسانی که در دادرسی دخالت دارند یعنی طرفین دعوا، پلیس، دادرس، دادگاه، کارشناسان و گواهان باید این مقررات را رعایت نمایند. برخی از این اقدامات به‌خصوص مقررات شکلی با حقوق متهم ارتباط دارد برای مثال، متهم حق ملاقات با وکیل، پزشک و تماس تلفنی با بستگان خود در مرحله دخالت ضابطان، بهره‌مندی کامل از وکیل مدافع، مطالعه پرونده کیفری و تفکیک مقام تعقیب از تحقیق از حقوقی است که متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، هنگام دخالت بازپرس دارا شده است. لذا عدم رعایت آن‌ها موجب بطلان تصمیمات اتخاذ شده می‌شود که در اصطلاح علم حقوق و دادرسی با عنوان «نظریه بطلان» شناخته می‌شود و بخش مهمی از دانش حقوقی را تشکیل می‌دهد (زراعت، ۱۳۹۰، ۱۵). نظریه بطلان در

قوانین موضوعه و مباحث علمی و رویه قضایی کشورها و نظام‌های حقوقی جایگاه والایی دارد و در حقوق ایران نیز گرچه به‌صراحت مطرح نگردیده است اما به صورت ضمنی و پراکنده در مقررات و نوشته‌های حقوقی و رویه قضایی وجود دارد.

همچنین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برخلاف اصل توافقی، بازپرس را مکلف نکرده است که فراری مستدل در مواردی صادر کند که وی درخواست متهم را برای انجام اقدام یا تحقیقی که به کشف حقیقت کمک می‌کند رد می‌نماید. تبصره ۱ ماده ۱۰۶ قانون مذکور موید این نظر است.

### ۱- دادرسی و مقامات آن

در دادرسی چهار نوع مقام قضایی وجود دارد. در نتیجه، قضات دادرسی به چهار دسته تقسیم می‌شوند؛ دادستان، معاون دادستان، دادیار و بازپرس. بازپرس قاضی بی‌طرفی است که دلایل له و علیه متهم را جمع‌آوری می‌کند، در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا، بازپرس معمولاً از مقامات دادرسی نیست اما در کشور ما بازپرس از مقامات دادرسی است و این امر مشکلات علمی فراوانی را به وجود آورده است. برای تفکیک مقامات دادرسی از قضات، معمولاً به مقامات دادرسی، قاضی ایستاده و به قضات دادگاه‌ها، قاضی نشسته می‌گویند. علت این امر آن است که مقامات دادرسی در دادگاه‌ها ایستاده و به وظیفه خود عمل می‌کنند؛ یعنی باید در حالت ایستاده سخنان و مطالب خود را بیان کنند، اما قضات در دادگاه‌ها در حالت نشسته وظیفه خود را انجام می‌دهند (آخوندی، ج ۵۱، ۱۳۸۸، ۲).

دادستان؛ دادستان مقامی است که ریاست دادرسی در هر حوزه قضایی شهرستان را عهده دار است و در مواردی که قانون مقرر داشته برای تعقیب مجرمین و برخورد با جرایمی که حریم جامعه را مورد تعرض قرار داده‌اند، وارد عمل می‌شود. مصداق بارز این برخورد، تعقیب متهمینی است که در مظان ارتکاب جرم بوده و دلایل کافی نیز در خصوص آن موجود است؛ و به‌طور کلی مسئولیت انجام تمام وظایفی که نهاد دادرسی به عهده دارد، با دادستان است و طبیعی است در انجام این وظایف مقامات دیگری او را همراهی می‌کنند. در قانون اصول تشکیلات دادگستری از دادستان با عنوان مدعی‌العموم نام برده شده بود. ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این مورد مقرر می‌دارد: «دادرسی به ریاست

۱- تبصره: تخلف از این ماده و مواد (۹۵)، (۱۰۲)، (۱۰۴) و تبصره (۱) ماده (۱۰۲) این قانون موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

دادستان تشکیل می‌شود و به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد.» همچنین ماده ۲۷ این قانون مقرر می‌دارد: «دادستان شهرستان مرکز استان بر اقدامات دادستان‌ها، مقامات قضایی دادسرای شهرستان‌های آن استان و افرادی که وظایف دادستان را در دادگاه بخش برعهده دارند، از حیث این وظایف و نیز حسن اجرای آراء کیفری، نظارت می‌کند و تعلیمات لازم را ارائه می‌نماید.»

معاون دادستان؛ با توجه به ماده «۸۸»<sup>۲</sup> قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌توان گفت معاون دادستان مقامی است که معین، کمک کار دادستان است و در غیاب دادستان، دارای اختیارات او، با حضور دادستان در محدوده تفویض اختیارات، از ناحیه دادستان اعمال اراده می‌کند؛ بنابراین باید گفت معاون دادستان صاحب منصبی است که با نظارت دادستان، قسمتی از وظایف او را انجام می‌دهد. اگر دادستان در محل، حضور داشته باشد با ارجاع دادستان و اگر در محل حضور نداشته باشد، کلیه وظایفی را که دادستان به عهده دارد، انجام می‌دهد.

دادیار؛ دادیار که سابقاً او را وکیل عمومی می‌گفتند، شخصی است که حسب‌الارجاع در موارد خاص وظیفه دادستان را در کشف جرم و تعقیب متهم به جرم و سایر وظایف دادسرا جز وظایفی که خاص بازپرس است، انجام می‌دهد. این مقام هر اقدامی را زیر نظر دادستان صورت می‌دهد و عمده تصمیمات قضایی مهم او باید به تأیید دادستان برسد. به‌عنوان مثال اگر دادیار بخواهد پرونده کیفری را با عدم تعقیب متهم مختمه کند، لازم است موافقت دادستان را اخذ کند. ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با وظایف دادیار است.

بازپرس؛ بازپرس که در قانون اصول محاکمات جزایی با عنوان مستنطق نیز از او نام برده شده است و در قانون جدید آیین دادرسی کیفری در رابطه با تحقیقات مقدماتی جرایم از او به‌عنوان مسئول اصلی تحقیق نام برده شده، کسی است که با وجود اختیار نسبت به تحقیقات کلیه جرایم، در جرایم مهم امر استنطاق و بازجویی از متهم را به عهده دارد. بازپرس همیشه به تبعیت از دادستان ملزم نیست و برخلاف دادیار که تصمیمات او بدون تأیید دادستان (حسب مورد) ارزش ندارد، بازپرس در موارد معینه قانونی می‌تواند با دادستان اختلاف کند؛ در این موارد دادگاه داوری خواهد کرد که نظر کدام یک صحیح است

۲- ماده ۸۸: در اموری که از طرف دادستان به معاون دادستان یا دادیار ارجاع می‌شود، آنان در امور محوله تمام وظایف و اختیارات دادستان را دارند و تحت تعلیمات و نظارت او انجام وظیفه می‌کنند. در غیاب دادستان و معاون او، دادیاری که سابقه قضایی بیشتری دارد و در صورت تساوی، دادیاری که سن بیشتری دارد، جانشین دادستان می‌شود.

که در مباحث آینده می‌آید (آخوندی، ج ۵۲، ۱۳۸۸، ۲). مواد «۸۹»<sup>۳</sup> و «۹۲»<sup>۴</sup> قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با وظایف و اختیارات بازپرس است.

## ۲- تحقیقات مقدماتی در فرایند دادرسی کیفری

تحقیقات مقدماتی در معنای وسیع کلمه به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که از زمان وقوع جرم آغاز و با کشف جرم، اقدام برای دسترسی به متهم، جمع‌آوری دلایل به نفع یا ضرر متهم، انجام بازجویی، صدور قرار تأمین و اظهارنظر راجع به بزهکاری یا بی‌گناهی متهم، خاتمه پیدا می‌کند. لیکن در مفهوم مضیق، تحقیقات مقدماتی محدود به اقدامات قاضی تحقیق و یا ضابطان دادگستری به موجب قانون و یا ارجاع مزبور به ضابطان، در جمع‌آوری دلایل به نفع یا ضرر متهم در موارد مصرح قانونی، صدور قرار تأمین برای جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و یا امحای آثار جرم و نیز اظهارنظر راجع به بزهکاری یا بی‌گناهی او، است (آخوندی، ج ۲۶۱، ۱۳۸۶، ۵). به‌طور کلی تحقیقات مقدماتی در دو معنای موسع و مضیق به کار برده می‌شود. در معنای موسع، تحقیقات مقدماتی در مقابل رسیدگی‌ها و تحقیقات نهایی که در جلسه دادگاه به عمل می‌آید، قرار دارد. در معنای مضیق نیز تحقیقات مقدماتی به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که از سوی ضابطان دادگستری به منظور کشف جرم، ممانعت و جلوگیری از امحای آثار جرم، جلوگیری از فرار متهم و یا هرگونه اقدام تحقیقی دیگر صورت می‌پذیرد (آشوری، ج ۵۷، ۱۳۸۴، ۲). مواد «۹۰»<sup>۵</sup> و «۹۱»<sup>۶</sup> قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در رابطه با تحقیقات مقدماتی است.

با دقت نظر در تعریف ارائه شده در ماده ۹۰ قانون مذکور و تعاریف موسع و مضیق ارائه شده از تحقیقات مقدماتی، این نکته مشخص می‌شود که تعریف ذکر شده در ماده ۹۰ به‌طور کامل با هیچ کدام

۳- ماده ۸۹ شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد.

۴- ماده ۹۲: تحقیقات مقدماتی تمام جرائم بر عهده بازپرس است. در غیر جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، در صورت نبودن بازپرس، دادستان نیز دارای تمام وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس تعیین شده است...

۵- ماده ۹۰: تحقیقات مقدماتی، مجموعه اقدامات قانونی است که از سوی بازپرس یا دیگر مقامات قضایی، برای حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام می‌شود.

۶- ماده ۹۱: تحقیقات مقدماتی به صورت محرمانه صورت می‌گیرد مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ این اسرار هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه‌ای محکوم می‌شوند.

از تعاریف موسع و مضیق انطباق کامل ندارد، زیرا از یک سو، تعریف مضیق بر انجام تحقیقات توسط ضابطان دادگستری تأکید دارد، در حالی که تعریف ذکر شده در ماده ۹۰ دلالت بر انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس یا دیگر مقامات قضایی دارد و از سوی دیگر، تعریف موسع، تحقیقات مقدماتی را در مقابل رسیدگی و تحقیقات نهایی در دادسرا و شامل تمامی اقداماتی دانسته است که قبل از رسیدگی در دادگاه صورت می‌گیرد، در حالی که تعریف ارائه شده در ماده ۹۰ تمامی اقدامات در مرحله قبل از رسیدگی در دادگاه را شامل نمی‌شود. به عنوان مثال، اظهار نظر بازپرس مبنی بر تحقق یا عدم تحقق جرم و انتساب یا عدم انتساب آن به متهم، هر چند جزئی از تحقیقات مقدماتی است، ولی در تعریف ارائه شده در ماده ۹۰ بیان نشده است (خالقی، ۱۳۹۴، ۱۲۸).

به نظر می‌رسد برای ارائه تعریفی جامع از تحقیقات مقدماتی، باید بین دو مرحله تحقیقات ضابطان دادگستری و تحقیقات مقامات قضایی در دادسرا قائل به تفکیک شد. با توجه به اینکه معمولاً و تقریباً در اکثریت موارد، ضابطان دادگستری نخستین افرادی هستند که متعاقب وقوع جرم در محل حاضر می‌شوند (مودن زادگان، ۱۳۹۱، ۱۹۲) بنابراین اقدامات و تحقیقات این افراد متعاقب حضور اولیه در صحنه وقوع جرم و یا اطلاع اولیه از جرم را می‌توان محور توجه قرار داد. توضیح اینکه جرایم از نظر مدت فاصله زمانی بین وقوع و کشف به دو دسته مشهود و غیر مشهود تقسیم‌بندی می‌شوند (خالقی، ۱۳۹۳، ۱۲۸). در جرایم مشهود حسب ماده «۴۴»<sup>۶</sup> قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضابطان ملزم به انجام تمامی اقدامات لازم به منظور حفظ آلات و ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی هستند، در حالی که در جرایم غیر مشهود ضابطان مکلفند به محض اطلاع از وقوع جرم مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اطلاع دهند. از این رو کاملاً

۷- ماده ۴۴: ضابطان دادگستری به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرایم غیر مشهود مراتب را برای کسب تکلیف و اخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می‌کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب اتخاذ می‌کند. ضابطان دادگستری درباره جرائم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می‌آورند، تحقیقات لازم را انجام می‌دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می‌رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را اخذ و در پرونده درج می‌کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و ذیل ماده (۴۶) این قانون فقط در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت نمایند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد.

مشخص است که حدود وظایف و اختیارات ضابطان در جرایم مشهود بسیار گسترده‌تر از جرایم غیرمشهود است. با توجه به این نکته، گستردگی وظایف ضابطان در جرایم مشهود نسبت به جرایم غیرمشهود، می‌توان اقدامات ضابطان در جرایم مشهود را ذیل عنوان تحقیقات پلیسی طبقه‌بندی کرد. در واقع تحقیقات پلیسی را می‌توان مجموعه اقداماتی دانست که از سوی ضابطان دادگستری در جرایم مشهود انجام می‌شود، البته باید توجه داشت که ضابطان ممکن است در جرایم غیرمشهود نیز حسب دستور مقام قضایی اقدام به تحقیق در خصوص جرم نمایند، باین حال با توجه به اینکه این تحقیقات با ارجاع از سوی مقام قضایی صورت گرفته و در واقع ضابطان به نمایندگی از مقام قضایی تحقیقات مورد نظر را انجام می‌دهند، از این رو این تحقیقات را باید ذیل عنوان اقدامات تحقیقی مقام قضایی برشمرد و نه اقدام تحقیقی ضابطان دادگستری (غلامی و موذن زادگان، ۱۳۹۶، ۳۴).

بنابراین تحقیقات مقدماتی از مراحل حساس و مهم دادرسی و از وظایف اساسی عدالت کیفری است و صدور حکم عادلانه همیشه نیازمند به انجام آن است. این تحقیقات که به محض آگاهی از جرم شروع می‌شود، به منظور آماده کردن دعوی جزایی برای رسیدگی و تسهیل و تسریع در رسیدگی در جرایم مهم و تشخیص اتهام درست از نادرست، از اهمیت عملی و قضایی قابل توجهی برخوردار است. نتیجه تحقیقاتی مقدماتی در تعیین سرنوشت قضایی متهم نقش اساسی دارد و ممکن است او را از تعقیب کیفری معاف سازد و یا به پای میز محاکمه بکشاند لذا باید به گونه‌ای آماده شود که در زمینه شناخت حقیقت را با صحیح‌ترین صورت ممکن فراهم سازد (باقرپور، ۱۳۸۴، ۱۰۱). تحقیقات در سه مرحله ممکن است صورت پذیرد: مرحله ابتدایی و پیش از حضور مقام تحقیق، به‌ویژه در جرایم مشهود؛ مرحله میانی که در جریان تحقیق مقدماتی به معنای اخص کلمه به وسیله مقام قضایی و یا به دستور او توسط ضابط دادگستری و یا اهل خبره شکل می‌گیرد؛ مرحله نهایی و در جریان دادرسی، چون قاضی دادگاه ممکن است تحقیقات بیشتر را لازم و ضروری تشخیص دهد.

### ۳- ضمانت اجرای تحقیقات مقدماتی

پس از کشف جرم، دادسرا که هیاتی است مرکب از دادستان، دادیار و بازپرس به ریاست دادستان وظیفه تعقیب و انجام تحقیقات مقدماتی را در بیشتر جرایم بر عهده دارد. اصولاً جز در موارد استثنایی که در قانون مشخص شده تحقیقات مقدماتی درباره تمامی جرایم در دادسرا صورت می‌گیرد (جرایم ارتكابی از سوی اطفال یا جرایم زنا و لواط و نیز جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها کمتر از سه ماه حبس یا کمتر از یک



میلیون ریال جزای نقدی است به‌طور مستقیم در دادگاه طرح می‌شود و تحقیقات مقدماتی آن‌ها نیز در دادگاه صورت می‌گیرد، بنابراین جز در این‌گونه موارد در بقیه موارد تحقیقات مقدماتی در دادسرا صورت می‌گیرد. برای شروع تحقیقات مقدماتی، دادسرا معمولاً با شکایت شاکی یا اعلام و گزارش ضابطان از وقوع جرم آگاه می‌شود، سپس دادستان یا معاونش پرونده را به بازپرس یا دادیار ارجاع می‌دهد.

تحقیقات مقدماتی همچون سایر اقدامات دادرسی، دارای شرایط و مقرراتی است که باید رعایت شود و بخش عمده‌ای از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به بیان این مقررات، اختصاص دارد. باوجود این بسیاری از این مقررات جنبه تمثیلی و ارشادی دارد و حصری نیست بنابراین بازپرس می‌تواند از هر راهی که مناسب‌تر تشخیص دهد، تحقیقات را انجام داده و واقعیت را احراز نماید. گرچه مهم‌ترین رسالت قضایی تحقیق، بررسی عناصر و ارکان مادی جرم است اما در خصوص عنصر قانونی و عنصر روانی نیز مسئولیت‌هایی دارد از جمله اینکه واقعه رخ داده را با عنوان قانونی صحیح تطبیق دهد، اقدامات تأمینی و احتیاطی را انجام داده و متناسب با میزان مسئولیت متهم تصمیم بگیرد و از آنجا که دادسرا دشمنی شریف برای متهم است باید دلایلی را که به نفع متهم است نیز جمع‌آوری کند.

قانون‌گذار، سلاحی قوی در اختیار دادسرا قرار داده است و به او اختیار داده تا در صورت لزوم وارد حریم خصوصی متهم شده و حقوق و آزادی‌های وی را سلب کند و حتی به ضابطان دادگستری نیز چنین اختیاری می‌دهد پس مردم باید در مقابل این اختیارات، تضمین داشته باشند تا حقوق شان، تضییع نگردد. محدوده عمل بازپرس منحصر در مقررات قانونی نیست بلکه بسیاری از آن‌ها در قالب قواعد نانوشته اما مسلم و قطعی، وجود دارد. تحقیقات مقدماتی با هدف فیصله‌دادن به دعوا صورت نمی‌گیرد بنابراین شاید چنین به نظر آید که نظریه بطلان در اینجا کاربردی ندارد زیرا هر تخلفی صورت گیرد در دادگاه، مردود دانسته شده و مورد عمل قرار نمی‌گیرد پس نیازی به بطلان در دادسرا ندارد. این ادعا، صحیح نیست زیرا در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز تصمیمات مهمی اتخاذ می‌شود که با حقوق و آزادی‌های اشخاص در ارتباط است پس باید به صورت صحیح و مطابق با قانون باشد. اصل بر آن است که تحقیقات مقدماتی را دادسرا انجام می‌دهد و در دادسرا نیز اصل بر صلاحیت بازپرس است اما آنچه مسلم است تحقیقات مقدماتی به موجب قانون یا از راه واگذاری ممکن است توسط ضابطان دادگستری انجام شود و در جرایم کم‌اهمیت یا منافی عفت یا جرایم اطفال از سوی دادگاه صورت گیرد. پس تصمیمات ضابطان دادگستری توسط دادسرا و تصمیمات دادسرا توسط دادگاه قابل ارزیابی است و چنانچه عملی برخلاف قانون صورت گرفته باشد قابل ابطال است.

دادسرا فقط قرار جلب به محاکمه و کیفرخواست صادر نمی‌کند بلکه ممکن است قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب یا تعلیق تعقیب را صادر نماید که دادرسی را خاتمه می‌دهد؛ بنابراین در چنین مواردی نیز چنانچه تصمیم اشتباه گرفته شود باید نظریه بطلان را اجرا کرد زیرا این نظریه فقط برای مصلحت متهم و تأمین حقوق وی نیست بلکه حقوق جامعه و شاکی خصوصی نیز باید تأمین شود و متهم بر اثر تصمیم باطل، براءت حاصل نکند. دادگاه انتظامی قضات، تحقیقات از شهود در محل وقوع جرم با حضور متهم و بازجویی علنی از متهم را تخلف دانسته است. این اقدامات برخلاف اصل سری بودن تحقیقات مقدماتی است اما بعید می‌نماید که اقدامات انجام شده به کلی باطل باشد (شهیدی، ۱۳۴۰، ۳۷۵).

#### ۴- اصول حاکم بر تحقیقات مقدماتی

در امور کیفری، کشف حقیقت تنها از طریق تحصیل و تدقیق قراین معتبر به قسمی که نوعاً و برای هر قاضی معمولی ایجاد افتناع وجدانی کند امکان‌پذیر است. همان‌گونه که مسلم است، انجام این مهم در کشورهای پیشرفته جهان برعهده قضات تحقیق (بازپرسان مستقل از دادستان‌ها) نهاده شده است. اگرچه مسئولیت‌های ناشی از چنین تکلیفی نیازمند اعطای اختیارات لازم به قضات مذکور در امر پیچیده و پر پیچ و خم تحقیق است با این همه، قبل از ورود به این موضوع تذکر نکات مهمی که هر قاضی تحقیق یا هر مقام قضایی دیگری که قانوناً عهده‌دار تحقیق باشد ناگزیر از رعایت آن در طول تحقیقات مقدماتی است ضروری به نظر می‌رسد.

##### ۴-۱- اصل بی‌طرفی قاضی تحقیق

بازپرسان، قضات تحقیق، دادیاران تحقیق و سایر مقامات قضایی مکلفند در کمال بی‌غرضی و به دور از هرگونه جانبداری از یکی از اصحاب دعوا تحقیقات را شروع کرده و ادامه دهند و در مسیر کشف حقیقت بین دلایل، قراین و اوضاع و احوالی که به سود یا زیان متهم است تفاوتی قائل نشوند. بدیهی است که قاضی تحقیق یا بازپرس در صورتی قادر به ادای وظیفه مذکور یعنی جمع‌آوری ادله به سود و زیان متهم است که از استقلال کافی برخوردار باشد، بنابراین ضابط و تحت نظر دادستان بودن یا لزوم تبعیت از مقام قضایی دیگر می‌تواند در پاره‌ای از موارد تأمین بی‌طرفی قاضی تحقیق را با دشواری‌هایی مواجه سازد (آشوری، ج ۱، ۱۳۸۴، ۲).

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این اصل در مواد «۳» و «۹۳»<sup>۹</sup> اشاره شده است. استقلال و عدم وابستگی به سایر قوا و عدم وابستگی به طرفین دعوا و بی طرفی قاضی دادگاه دو ویژگی اساسی و بنیادین برای یک دادرسی عادلانه می‌باشند. به‌عنوان یکی از معیارهای مسلم دادرسی، چنانچه قاضی رسیدگی کننده به پرونده کیفری قبلاً به هر عنوان در پرونده مورد رسیدگی اظهار نظر کرده باشد دیگر نمی‌توان او را یک قاضی مستقل و بی طرف به حساب آورد. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصل بی طرفی مقام قضایی مورد تأکید مقنن قرار گرفته است. به این ترتیب که به منظور تضمین بی طرفی و پرهیز از هرگونه شبهه جانبداری از یکی از طرفین دعوی کیفری، قاضی‌ای که پرونده به او ارجاع شده است در موارد رد دادرسی باید از رسیدگی به پرونده خودداری ورزد و امر رسیدگی را به قاضی دیگری واگذار نماید.

## ۲-۴- آزادی در انتخاب نوع اقدام تحقیقی

بازپرس یا قاضی تحقیق با رعایت موازین قانونی و در چهارچوب حقوق بنیادی پیش‌بینی شده برای متهم، نسبت به هرگونه اقدام تحقیقی که برای کشف حقیقت لازم باشد اقدام می‌کند و در این خصوص اصولاً نباید الزامی به رعایت دیدگاه‌های اصحاب دعوا داشته باشد. این امر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواد «۱۲۳»<sup>۱۰</sup>، «۲۰۲»<sup>۱۱</sup> و «۲۰۴»<sup>۱۲</sup> مورد اشاره قرار گرفته است.

۸- ماده ۳: مراجع قضایی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتهام اتسایی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری کنند.

۹- ماده ۹۳: بازپرس باید در کمال بی طرفی و در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام دهد و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرق نگذارد.

۱۰- ماده ۱۲۳: هرگاه برای کشف واقع و روشن شدن موضوع، تحقیق محلی یا معاینه محل ضرورت یابد و یا متهم یا شاکی درخواست نمایند، بازپرس اقدام به تحقیقات محلی یا معاینه محل می‌کند.

۱۱- ماده ۲۰۲: هرگاه بازپرس در جریان تحقیقات احتمال دهد متهم هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است، تحقیقات لازم را از نزدیکان او و سایر مطلعان به عمل می‌آورد، نظریه پزشکی قانونی را تحصیل می‌کند و با احراز جنون، پرونده را با صدور قرار موقوفی تعقیب نزد دادستان می‌فرستد. در صورت موافقت دادستان با نظر بازپرس، چنانچه جنون استمرار داشته باشد شخص مجنون بنا بر ضرورت، حسب دستور دادستان به مراکز مخصوص نگهداری و درمان سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منتقل می‌شود. مراکز مذکور مکلف به پذیرش می‌باشند و در صورت امتناع از اجرای دستور دادستان، به مجازات امتناع از دستور مقام قضایی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند.

۱۲- ماده ۲۰۴: بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به تقاضای متهم و یا حسب اعلام مقامات ذیربط، شخصی که حضور یا تحقیق از وی را برای روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر مقررات احضار می‌کند.

### ۳-۴- اصل استقلال قاضی تحقیق

استقلال قضایی وقتی است که قضات، در مقام دادرسی، صرفاً براساس موازین قانونی و دستورات وجدانی خود، به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم نمایند. منظور از استقلال قاضی این است که وی هنگام رسیدگی به دعوی و صدور رأی، اصول آیین دادرسی و حقوق طرفین را رعایت نموده و به دور از هرگونه اعمال نفوذ مقامات و نهادهای دیگر صرفاً براساس ادعا، اسناد و مدارک مطرح شده از سوی طرفین دعوا، قوانین و مقررات موجود، اصول عدالت و دادرسی عادلانه، بی طرفی، انصاف و علم منطقی و عقلایی خود حکم صادر نماید. وجه تضمین استقلال قاضی در اصل یکصد و شصت و چهارم<sup>۱۳</sup> قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است (جانی پور و همکاران، ۱۳۹۹، ۴).

برای تأمین و حفظ استقلال قضات در فرایند دادرسی می‌توان به سازوکارها و شرایط ذیل اشاره نمود:

الف- قضات در انجام وظیفه دادرسی نباید تحت فشار و اعمال نفوذ دیگر قوای حاکم باشند زیرا مشاهده می‌شود که دستگاه‌های قضایی، به‌ویژه قوه مجریه، با بهانه قراردادن منافع و مصالح عمومی، در مقابل دستگاه قضایی ایستادگی نموده و حتی به فرض صدور حکم محکومیت، نسبت به آن تمکین نمی‌کند. اصل تفکیک قوا و عدم اقتدار قانونی ناشی از آن بر روی قوه قضاییه تأمین‌کننده این هدف است. ب- دستگاه قضایی برخلاف قوه مجریه که در آن اعمال سلسله‌مراتب اداری به‌عنوان یک اصل اساسی مطرح است هیچ‌گونه اشراف و ولایتی به عمل قضایی قاضی ندارد و هیچ‌گونه سلسله‌مراتب اداری و سازمانی بر رفتار قضایی قاضی حاکم نمی‌باشد، بنابراین دستگاه قضایی، ضمن اینکه استقلال خود را از سایر قوا حفظ می‌کنند، موظف به رعایت و حفظ استقلال قاضی نیز است و همواره باید مراقب اصل بی‌طرفی در دادرسی بوده و قضات را در این خصوص حمایت و هرگونه فشار را از آنان دور نماید (هاشمی، ۱۳۹۰، ۲۸۱). ج- امنیت شغلی، مصونیت شخص و منع عزل قضات از جمله شرایطی است که آن‌ها را بدون هیچ‌گونه دغدغه خاطری، قادر به رسیدگی و صدور احکام مستند و مستدل می‌کند. ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در این رابطه است.

۱۳- قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به‌طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رییس قوه قضاییه پس از مشورت با رییس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد.

#### ۴-۴- اصل تسریع در انجام تحقیقات

اصل تسریع دادرسی، اصلی اساسی است که در تحقق محاکمه‌ای عادلانه، افزایش نظام عدالت کیفری را به دنبال دارد و قابل سلب از هیچ متهمی و مقید به زمان خاصی نیست و هیچ محکمه‌ای نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. بدیهی است در صورت نبود چنین اصلی، حمایت از متهمان میسر نخواهد شد. عدم رعایت مهلت مناسب در رسیدگی‌های قضایی، اعم از کیفری یا مدنی، قابل توجه نیست. تأخیر در رسیدگی‌های کیفری و گذشت مدت طولانی از تاریخ وقوع جرم، اثر بازدارندگی و ارعابی مجازات از بین می‌رود و موجبات تجری افراد و ناامیدی و بی‌اعتمادی مردم به دستگاه قضایی را فراهم می‌آورد (گلدوست جویباری، ۱۳۸۸، ۲۸۲). سرعت‌بخشی به فرایند کیفری، از جمله سرعت در تعقیب بزهکاران، دادرسی کیفری و اجرای مجازات، از مهم‌ترین سازوکارهای نظام عدالت کیفری برای پیشگیری از بزهکاری است. سزار بکاریا، از اندیشمندان علوم جنایی، بر این اعتقاد است که سرعت در فرایند کیفری، به‌ویژه سرعت در اجرای مجازات، باعث می‌شود بزهکاران احتمالی و واقعی، نظام عدالت کیفری را نسبت به بزهکاری سختگیر بدانند و پیامدهای بزهکاری، تا اندازه‌ای که امکان دارد، برای آنان محسوس باشد؛ زیرا هرچه زمان میان ارتکاب جرم و پاسخ‌دهی دستگاه عدالت کیفری کوتاه‌تر باشد، ربط‌دادن برخورد نظام عدالت کیفری با بزه ارتکابی در ذهن شهروندان سریع‌تر انجام می‌پذیرد و سبب می‌شود آنان فوراً یکی را علت و دیگری را معلول بدانند. لذا رعایت مدت معقول در فرایند دادرسی و سرعت بخشی به اجرای کیفر، نقش به‌سزایی در کاهش میزان بزهکاری ایفا می‌کند (نوریان و سلیمی، ۱۳۹۶، ۲۳۴).

توجه به پدیده اطاله دادرسی و لزوم جلوگیری از آن بدین جهت حائز اهمیت است که دو عامل در تشخیص عادلانه‌بودن دادرسی مؤثر است: زمان و هزینه (محسنی، ۱۳۸۷، ۳۰۱). اطاله دادرسی نه تنها بر عامل زمان اثرگذار است، بلکه موجب افزایش هزینه‌های دادرسی نیز می‌شود. برخی از عوامل زمینه‌ساز اطاله دادرسی منتسب به نظام تقنینی هستند و برخی منتسب به نظام قضایی. برخی از عواملی که موجب اطاله دادرسی می‌شوند عبارت‌اند از: وجود قوانین و رویه‌های مبهم و پیچیده، فقدان زیرساخت‌های مناسب، تأثیرپذیری جریان رسیدگی از یک امر سیاسی یا اجتماعی و عدم مسئولیت برخی از قضات (صانعی، ۱۳۸۱، ۳۸۵). نظر به اینکه اقدامات اولیه تحقیقی در ممانعت از انهدام یا امحای آثار جرم و یا وسایلی که به کار ارتکاب جرم رفته و یا از آن تحصیل گردیده بسیار مؤثر است. ماده «۹۴»<sup>۱۴</sup> قانون آیین

۱۴- ماده ۹۴: تحقیقات مقدماتی باید به سرعت و به نحو مستمر انجام شود و ایام تعطیل مانع انجام آن نیست.

دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دور از احیاء محکومیت انتظامی فوق‌الذکر بر ضرورت تسریع در امر تحقیق تأکید ورزیده است.

## ۵- نظریه بطلان تحقیقات مقدماتی در آیین دادرسی کیفری

ضمانت اجرای بطلان از میان بقیه ضمانت‌های اجرایی، اهمیت بیشتری دارد و از همین روی حقوق دانان توجه فراوانی به آن نموده و بحث‌های مفصلی را ارائه داده‌اند. قوانین موضوعه نیز، مواردی را به این موضوع اختصاص داده‌اند اما اتفاق نظر وجود ندارد و چند نظریه در این خصوص مطرح گردیده است. این نظریه‌ها را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: یک دسته به شکل اجرایی (شکلیت) تکیه دارد و دسته دیگر اسباب موضوعی و ماهوی را مورد توجه قرار داده است. این دو دسته به دو گروه تقسیم می‌شود که در مجموع می‌توان سه نظریه را مطرح نمود.

### ۵-۱- نظریه رعایت شکلی مقررات کیفری

براساس این نظریه، بطلان زمانی رخ می‌دهد که هریک از مقررات اجرایی کیفری مورد اعتراض و مخالفت قرار گیرد. مبنای این نظریه این است که قانون‌گذار برای دادرسی کیفری قوانینی وضع کرده و هدفی دارد، بنابراین اجرای این قواعد از دیدگاه قانون‌گذار به قدری اهمیت داشته است که اگر شخصی برخلاف آن‌ها عمل کند، عملش باطل است هرچند در ظاهر، مخالفت با آن مقررات، مهم نباشد. این نظریه را به این دلیل شکلی می‌نامند که شکل قانون مبنای آن است، یعنی ظاهر قانونی برای دادرسی بسیار مهم است و ما باید به همان شکل قانونی مقید به رعایت شکل قوانین در دادرسی کیفری باشیم. در اینجا به اساسی بودن یا نبودن مقررات توجهی نمی‌شود و آنچه در قانون آمده است از این رومهم و اساسی است و تنها ملاک این است که در قانون پیش‌بینی شده باشد و استثنایی وجود نداشته باشد.

این نظریه مورد استقبال حقوق دانان و سایر قوانین قرار نگرفته است زیرا به شکل و ظاهر قانون بیش از حد اهمیت می‌دهد و ابطال هر اقدامی موجب اطاله دادرسی می‌شود که با ماهیت دادرسی کیفری در تعارض است. اگرچه برخی از تصمیمات خلاف قانون است، اما اگر غیرقانونی مورد اقدام و انجام گیرد، هدف قانون را تأمین می‌کند و تنها عامل آن تصمیم تحت تعقیب انتظامی یا کیفری قرار می‌گیرد. مثلاً اگر ضابط دادگستری بدون اجازه مقام قضایی وارد منزلی شود و ابزار و وسایل جرم را توقیف و ضبط کند، نمی‌توان گفت که در رای کیفری نمی‌توان به این ادله استناد کرد. به سخنی دیگر نمی‌توان گفت که این

ادله قابلیت استناد در رأی کیفری را ندارد. در اینجا متخلف باید مجازات شود و متهمان تحت تعقیب کیفری قرار گیرند زیرا شکل قانونی اقدام یعنی ورود به منزل با اجازه مقام قضایی موضوعیت ندارد.

## ۲-۵- نظریه بطلان به حکم قانون

براساس این نظریه، حکم به بطلان فقط در مواردی که در قانون پیش‌بینی شده صورت می‌پذیرد، یعنی هر موردی که قانون‌گذار، مخالفت با مقرراتی را موجب بطلان بداند باید حکم به بطلان نمود و گرنه صرف مخالفت با مقررات موجب بطلان نخواهد بود؛ بنابراین موارد بطلان اعمالی که برخلاف قانون انجام می‌شود منحصر بوده و نیاز به تصریح در قانون دارد. این نظریه به شکل و ظاهر قانون توجه دارد، فارغ از اینکه ماهیت یا جوهری بودن آن، اهمیت داشته باشد. پس به نوعی، همان نظریه شکلی است.

دلایلی که برای اثبات این نظریه، مطرح گردیده است عبارتند از اینکه اولاً تخلف از مقررات قانونی، ضمانت‌اجراهای گوناگون دارد و ضمانت‌اجرای بطلان، آخرین و شدیدترین واکنش است. پس باید در قانون بیان گردد. ثانیاً باطل کردن اقدامات اجرایی دادرسی، تبعات و آثار سنگینی دارد پس نمی‌توان آن را به تشخیص قضات و نهاد و بهترین مقامی که می‌تواند موارد بطلان را تشخیص دهد، خود قانون‌گذار است زیرا او بهتر می‌داند کدام یک از مقررات، مهم‌تر است و کدام یک در درجه بالایی از اهمیت قرار ندارد. ثالثاً پیش‌بینی قانون‌گذار موجب جلوگیری از تشتت آراء و اظهارنظرهای سلیقه‌ای می‌شود و از نظر عملی نیز مناسب‌ترین راه است. رابعاً قانون‌گذار در پاره‌ای موارد حکم به بطلان نموده و در موارد دیگر سکوت کرده است درحالی که می‌توانست تکلیف بقیه موارد را نیز روشن کند. ایراد این نظریه این است که مصادیق بطلان زیاد است و در برخی موارد باید به صورت موردی و با توجه به شرایط حاکم بر قضیه تصمیم‌گیری شود؛ بنابراین پیش‌بینی همه موارد بطلان در قانون برای قانون‌گذار ممکن نیست. مثلاً علنی شدن تحقیقات مقدماتی در برخی موارد، دادگاه را از حالت عادلانه و بی‌طرفانه خارج می‌کند و فشارهای مردمی و سیاسی بر جریان محاکمه به حدی است که قاضی نمی‌تواند بی‌طرفی خود را حفظ کند و وکیل متهم مدیریت دفاع از پرونده را از دست می‌دهد. در برخی موارد اطلاعات و اسرار تحقیقات در اختیار برخی افراد قرار می‌گیرد، تأثیر چندانی در روند رسیدگی ندارد؛ بنابراین به‌طور کلی نمی‌توان در قانون پیش‌بینی کرد که در صورت افشای اطلاعات و اسرار مربوط به تحقیقات مقدماتی، تحقیقات باطل است و متهم باید تبرئه شود (زراعت، ۱۳۹۰، ۴۰).

### ۳-۵- نظریه موضوعی

مقررات دادرسی اهمیت زیادی دارند و قانون‌گذار نیز برای تشخیص مصادیق بطلان، صلاحیت دارد اما ملاک‌های موضوعی در اینجا اهمیت بیشتری دارد زیرا با حقوق مصالح اشخاص، ارتباط دارد. در مواردی میان مصلحت اشخاص و مصلحت جامعه، تعارض به وجود می‌آید و چاره‌ای جز ترجیح یک مصلحت بر مصلحت دیگر وجود ندارد اما ترجیح بلامرجح، امر مذموم و ناپسندی است پس باید برای ترجیح یک مصلحت بر مصلحت دیگر، هدف وضع قانون را در نظر گرفت.

نظریه بطلان ذاتی؛ این نظریه، ملاک بطلان را مخالفت با مقررات اساسی و جوهری می‌داند منتها قانون‌گذار تشخیص این موضوع را بر عهده قضات قرار داده است. قضات در تشخیص این امر به جای مراجعه به ملاک‌های شکلی باید به ملاک‌های موضوعی توجه کنند. مثلاً مقرراتی که برای تضمین حقوق متهم وضع شده ماهوی است. اشکالات این نظریه نحوه شناخت قواعد و معیارهای اساسی، ملاک‌ها و اهداف وضع مقررات است. به‌عنوان نمونه آیا مقرراتی که برای مصلحت عمومی یا حقوق دفاعی وضع شده است، مقررات اساسی و جوهری است یا مصلحت اشخاص و حقوق دفاعی متهم مهم‌تر است؟ آیا عدم ابلاغ برگه احضاریه به متهم موجب بطلان تصمیم دادگاه در غیاب متهم می‌باشد؟ این نظریه، قضات را مورد اعتماد دانسته و موجب تنوع تصمیمات می‌شود؛ تصمیم در یک مورد خاص ممکن است بی‌اساس باشد، اما همان تصمیم در یک مورد خاص دیگر اساسی به حساب آید. به‌عنوان مثال، اگر متهم به‌طور غیررسمی از زمان رسیدگی مطلع شود و بدون احضار قبلی در جلسه دادگاه حاضر شود، حکم را نمی‌توان باطل کرد، حتی اگر متهم بدون آمادگی برای دفاع در جلسه حاضر شده باشد، اما اگر در جلسه محاکمه حاضر نشود، رأی غیابی که در غیاب متهم صادر می‌گردد، بی‌اعتبار است هرچند متهم به صورت غیررسمی از وقت جلسه دادگاه، اطلاع پیدا کرده و در دادگاه حاضر نشده باشد (زراعت، ۱۳۹۰، ۴۱).

نظریه حصول ضرر؛ براساس این نظریه، ملاک بطلان تصمیمات مغایر مقررات، ضرری است که به دنبال دارد، یعنی اگر این ایراد موجب ضرر باشد، آیا موجب بطلان است، اعم از اینکه اساسی باشد یا نباشد و در قانون پیش‌بینی شده باشد یا نه؟ توجیه این نظریه این است که ممکن است تخلفات زیادی رخ دهد، اما هر تخلفی موجب بطلان آن نمی‌شود، اما تخلف زیان بار باطل است، زیرا تخلف نباید موجب ضرر دیگران شود. عیب این نظریه این است که مفهوم ضرر را تعریف نمی‌کند. پس باز هم قضاوت قاضی ملاک خواهد بود. حامیان این نظریه تلاش کرده‌اند و می‌گویند بطلان به معنای جبران خسارت



است و برای جلوگیری از اضرار دیگران، وضع گردیده است؛ بنابراین باید در رابطه با عملی که موجب ضرر می‌شود مورد توجه قرار گیرد. همچنین هدف اصلی از مقررات دادرسی جلوگیری از وارد شدن ضرر به افراد و جامعه است، بنابراین بطلان نسبت به مخالفت‌هایی است که موجب ضرر می‌شود. ضرر به معنای عام آن همیشه وجود دارد زیرا عمل برخلاف قوانین خالی از ضرر نیست، یعنی هیچ موردی وجود ندارد که قانونی، نقض شود اما به ضرر جامعه تمام نشود و در این صورت تمام تخلفات از قانون باید باطل در نظر گرفته شود زیرا زیان در همه موارد وجود دارد. بعید است که پیروان نظریه حصول ضرر چنین معنایی را از کلمه «ضرر» در نظر گرفته باشند؛ بنابراین مفهوم «ضرر» ابهام دارد و این ابهام را می‌توان ایرادی بر نظریه حصول ضرر دانست.

## ۶- تقسیم‌بندی بطلان

### ۱-۶- بطلان مطلق

مشروع و قانونی بودن دلیل برای ارائه آن به دادرس کافی نیست بلکه علاوه بر آن، دلیل باید به طریق مشروع و قانونی تحصیل شده باشد. (زیرا مهم‌ترین دلیل در اثبات یک واقعه مجرمانه، چنانچه در تحصیل آن ضوابط قانونی و شرایط مقرر نادیده گرفته شده باشد، فاقد اعتبار تلقی می‌شود). رعایت ضوابط قانونی به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی و بازپرسی از متهم، اهمیت فراوانی دارد. عدم رعایت برخی از اصول و قواعد حاکم بر دادرسی‌های کیفری مانند اصل مشروعیت تحصیل دلیل می‌تواند ادله تحصیلی را در معرض بطلان و سلب اعتبار قرار دهد. در خصوص پذیرش اعتبار دلیل تحصیل شده به‌طور غیرقانونی در قوانین بسیاری از کشورها رویه واحدی وجود ندارد. در برخی از آن‌ها هرچند عامل تحصیل دلیل غیرقانونی قابل مجازات است اما دلیل تحصیل شده معتبر است. در برخی دیگر نیز به‌طور مطلق بر بی‌اعتباری دلایل تحصیل شده از طریق ممنوعیت‌های قانونی، تصریح شده است.

در حقوق کیفری ما نیز این بحث مطرح شده است که چنانچه قاضی، واجد شرایط قضاوت نباشد آیا تصمیمات وی به کلی باطل است یا خیر؟ مثلاً اگر قاضی تحصیلات حقوقی نداشته باشد و با مدرک تحصیلی مجعول به این شغل منصوب شده باشد یا فاقد طهارت مولد باشد، پس از کشف حقیقت از دستگاه قضایی برکنار شود. پس این سؤال مطرح می‌شود که آیا تصمیمات قبلی او صحیح است یا باطل است یا قابلیت ابطال دارد؟ بطلان مطلق احکام خاصی دارد از جمله اینکه در هر مرحله از دادرسی قابل

استناد است و اعمال آن مستلزم درخواست ذی‌نفع نیست ولی مرجع قضایی می‌تواند ابتدا به آن استناد کند و حتی دیوان عالی کشور می‌تواند آن را برای اولین بار مطرح کند. این قواعد قابل سازش و درخواست عدم توجه به آن‌ها نیستند، یعنی ذی‌نفع حق ندارد آن‌ها را نادیده بگیرد. بطلان مطلق شمول مرور زمان قرار نمی‌گیرد، یعنی اگر عملی باطل باشد سال‌ها بعد از وقوع بطلان قابل استناد است، هرچند از وقوع آن مدت زیادی گذشته باشد. همچنین این بطلان به حکم قانون محقق می‌شود و نیازی به رسیدگی قضایی و اعلام آن نیست (زراعت، ۱۳۹۰، ۴۴).

در مورد اینکه بطلان مطلق و بطلان متعلق به نظم عمومی، یکسان هستند یا با یکدیگر تفاوت دارند، اتفاق نظر وجود ندارد، همان‌گونه که در مورد «عدم» و «بطلان مطلق» نیز همین اختلاف دیده می‌شود. بطلانی که متعلق به نظم عمومی است شاید قابل اصلاح باشد و نظم عمومی در همه موارد با بطلان، قابل تطبیق نیستند. بند «پ»<sup>۱۵</sup> ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه را از جهات درخواست تجدیدنظر دانسته است. ماده «۴۴۳»<sup>۱۶</sup> قانون مذکور، آرای صادره از دادگاه تجدیدنظر را قطعی می‌داند.

## ۲-۶- بطلان نسبی

بطلان نسبی وضعیتی است که قانون‌گذار برای نقض قواعد مربوط به حمایت از شخص یا اشخاص معینی در نظر گرفته و به همین جهت سرنوشت اعمال را فقط در اختیار ایشان قرار داده و تا زمانی که ذی‌نفع تعرضی نسبت به رفتار طرف مقابل ننماید، آن اعمال صحیح بوده و تمام آثار خود را بر جای می‌گذارد، اما اگر ابطال آن‌ها به درخواست ذی‌نفع (در مهلت مقرر) از سوی دادگاه تأیید شود، اصولاً جز در موارد استثنائی، اعمال ارتكابی از ابتدا باطل گشته و آثار خود را از دست می‌دهد. در حقوق سنتی ایران، چنین مفهومی وجود ندارد و فقط در برخی متون برگرفته از حقوق غربی به صورت موردی با آن برخورد می‌کنیم. به همین جهت مفهوم مزبور در نظام حقوقی ایران نامانوس بوده، ابهاماتی دربردارد؛ بنابراین اهمیت آن کمتر از اهمیت بطلان مطلق است و مربوط به قواعدی است که مصالح قانونی افراد را نقض می‌کند. لذا در صورت درخواست ذی‌نفع این ضمانت اعمال می‌شود و می‌تواند از حق خود بگذرد و از بطلان دعوی منصرف شود.

۱۵- ماده ۴۳۴: جهات تجدیدنظر خواهی به شرح زیر است: پ- ادعای عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی یا وجود یکی از جهات رد دادرسی.

۱۶- ماده ۴۴۳: آرای که در مرحله تجدیدنظر صادر می‌شود، قطعی است.

درخواست ابطال نسبی برای اولین بار در دیوان عالی کشور قابل پذیرش نبوده و دیوان به آن توجهی نمی‌کند. درخواست‌کننده بطلان نسبی باید نسبت به پرونده ذی‌نفع بوده و تخلف از مقررات مبنی بر اقدام خود شخص نباشد و درخواست بطلان نسبی در مهلت قانونی صورت گیرد؛ بنابراین در صورت عدم احراز و عدم رعایت این سه شرط، استناد به بطلان نسبی جایی نخواهد داشت. بطلان نسبی فقط مربوط به طرفین دعوا و ذی‌نفعان است و منظور از نفع در اینجا به معنای تعلق منافع عمومی به جامعه نیست.

بطلان نسبی مشمول مرور زمان قرار می‌گیرد و برخلاف بطلان مطلق، قابل اصلاح است. بطلان نسبی مستلزم تصمیم قضایی است و تا زمانی که اعلام نشود نافذ نیست و اثری بر آن مترتب نمی‌گردد. تصحیح بطلان نسبی ممکن است به صورت گذشت ذی‌نفع از آن و یا نهایی شدن تصمیم، صورت گیرد اما گروهی اعتقاد دارند آراء مشمول بطلان مطلق نیز چنانچه اعتبار امر مختومه پیدا کنند در درجه آراء صحیح بوده و از این جهت تفاوتی میان بطلان مطلق و بطلان نسبی وجود ندارد. براساس این نظریه چنانچه حکمی از دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی صادر شده و قطعیت یافته باشد باید آن را اجرا نمود و ممکن است به ماده «۸»<sup>۱۷</sup> قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ استناد شود که تغییر و عدم اجرای احکام قطعی را جایز نمی‌داند زیرا حکم این ماده، عام است و اختصاص به احکام کیفری ندارد (زراعت، ۱۳۹۰، ۴۵).

بطلان مطلق و بطلان نسبی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به‌صراحت بیان نشده است اما همان‌گونه که اشاره شد احکام و آثار آن‌ها در برخی مواد قانون یاد شده از جمله ماده «۴۵۷»<sup>۱۸</sup> آمده است. این ماده مربوط به آراء باطلی است که هنوز قطعیت نیافته و مورد تجدیدنظرخواهی قرار می‌گیرند و قضات دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور به‌عنوان قضات عالی‌رتبه نسبت به استناد دادگاه‌های تالی نظر می‌دهند. پس در مورد آراء باطلی که به مرحله قطعیت رسیده و نهایی شده‌اند، تصریحی وجود ندارد بلکه باید براساس قواعد عمومی، اظهارنظر کرد و اتفاق نظری در این زمینه وجود ندارد و دیدگاهی بر آن است که رأی قطعی، اعتبار امر مختومه دارد و اعتبار امر مختومه، اماره مطلق بر صحت رأی است و به فرض قانونی است که در هر صورت، ادعای خلاف آن یعنی بطلان رأی، پذیرفته نیست.

۱۷- ماده ۸: هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

۱۸- ماده ۴۵۷: اگر رأی تجدیدنظرخواسته از نظر تعیین مشخصات طرفین یا تعیین نوع و میزان مجازات، تطبیق عمل با قانون، احتساب محکوم‌به یا خسارت و یا مواردی نظیر آن، متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی، لطمه وارد نسازد، دادگاه تجدیدنظر استان، رأی را اصلاح و آن را تأیید می‌کند و تذکر لازم را به دادگاه نخستین می‌دهد.

## ۷- ضمانت اجرای بطلان و قواعد مربوط آن

برای اینکه حقوق بتواند به هدف خود، یعنی استقرار نظم عادلانه در روابط اجتماعی دست یابد، باید اجرای قواعد آن الزامی باشد. الزامی بودن قواعد حقوقی هم، زمانی مفهوم پیدا می‌کند که دولت برای تخلف از قواعد الزامی حقوق، کیفر مناسب پیش‌بینی کرده باشد. اثری که دولت بر نقض قاعده حقوقی مترتب می‌سازد، ضمانت اجرا نامیده می‌شود که به حسب نوع قاعده و هدف آن متفاوت است. نحوه درخواست بطلان، زمان درخواست، شرایط درخواست‌کننده و سایر احکام و شرایط باید در قانون تعیین شده باشد و گرنه ممکن است هدف اصلی قاعده که تضمین حسن اجرای عدالت می‌باشد، تأمین نگردد. حکم یا قاعده‌ای که مورد مخالفت قرار می‌گیرد ممکن است که متعلق به نظم عمومی باشد همان‌گونه که امکان دارد متعلق به مصلحت اشخاص باشد. نحوه استناد به بطلان عمل خلاف قانون در هر دو صورت (متعلق به نظم عمومی - متعلق به مصلحت اشخاص) یکسان نیست؛ بنابراین برای آشنایی با مقررات استناد به بطلان باید میان این دو حالت تفکیک نمود. اینک قواعد و احکام اجرای بطلان در هر دو مورد را پی می‌گیریم:

### ۷-۱- قواعد مربوط به نظم عمومی

نظم عمومی تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، مذهبی، اقتصادی و غیره است و این امور نیز هم از لحاظ مکانی و هم از لحاظ زمانی متغیرند؛ لذا نظم عمومی، مفهومی کاملاً متغیر و انعطاف پذیر دارد و در تمامی شاخه‌های حقوقی از جمله حقوق کیفری، همین‌گونه است و یکی از مشکلات مربوط به ارائه تعریف حقوقی از نظم عمومی، همین نسبت مفهومی آن است و لذا قانون‌گذاران نیز معمولاً از تعریف نظم عمومی خودداری کرده و تنها در مواردی، فقط به احصای برخی از مصادیق آن اکتفاء نموده‌اند. ویژگی قانون نظم عمومی این است که ارکان شکل‌گیری بزه، علاوه بر رکن قانونی جرم، رکن مادی و رکن روانی را با اجزا و عناصر ویژه آن‌ها در خصوص هر مورد مثلاً در مورد شورش دقیقاً مشخص و تبیین می‌نماید و حسب مورد کیفر خاصی را با حداکثر معینی فرضاً ده سال حبس به‌عنوان بالاترین میزان کیفر شورش در نظر می‌گیرد و یا جریمه نقدی را مقرر می‌دارد (موسوی مجاب، ۱۳۹۸، ۱۲)

در مورد ملاک تمایز قواعد متعلق به نظم عمومی و قواعد متعلق به مصلحت اشخاص، اتفاق نظر وجود ندارد. گروهی قواعد متعلق به نظم عمومی را قواعدی می‌دانند که مربوط به نظم قضایی یا اصولی است که نظام اجرایی مبتنی بر آن‌هاست و مشروعیت اعمال اجرایی را تعیین می‌کند. گروهی دیگر، حمایت از مصلحت عالی جامعه را ملاک تمایز می‌دانند. در قوانین موضوعه به‌ندرت دیده می‌شود

مصادیق نظم عمومی تعیین شده باشد بلکه این تشخیص را به قضات واگذار می‌کنند و از همین روی، مشکل این قضیه متوجه قضات است و قانون‌گذار، خود را از این دعوا، خلاص کرده است. برخی قواعد مهم و مربوط به نظم عمومی را قواعدی می‌دانند که موجب اخلال در مسیر عدالت کیفری می‌شود مانند سوگند ندادن شاهد که مانع پذیرش شهادت و اثبات دعوا می‌شود و در نتیجه، اجرای عدالت کیفری معطل می‌ماند. بسیاری از قواعد حاکم بر دادرسی، جزء قواعد مربوط به نظم عمومی است مانند قاعده علنی‌بودن دادگاه، شفاهی‌بودن محاکمات، اصل تناظر، حقوق دفاعی متهم مانند اطلاع از اتهام، مقررات صلاحیت دادگاه، احکام مربوط به درخواست وخواهی و تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی، صلاحیت‌ها، نحوه تشکیل دادگاه هیأت قضات، اهلیت و شرایط صحت عمل اعم از اینکه شکلی یا موضوعی باشد هرچند در اینجا بیشتر، قواعد شکلی موردنظر است (زراعت، ۱۳۹۰، ۶۱).

اصولاً قاعده‌ای را که اجرای آن تضمین نشده باشد نباید در شمار قواعد حقوقی آورد، زیرا اگر اشخاص در اجرای آن آزاد باشند و در برابر تخلف خود هیچ مکفاتی نبینند، نباید انتظار داشت که به آن پایبند باشند. وسایل اجبار قواعد حقوقی نیز گوناگون است، مانند بطلان اعمال حقوقی، مسئولیت مدنی، اجرای مستقیم قاعده توسط قوای عمومی و کیفر متجاوزان که در مجموع می‌توان این ضمانت‌اجراها را به حقوقی و کیفری تقسیم نمود. بطلان در صورتی که متعلق به نظم عمومی باشد، مشمول مقررات زیر است: دادستان و هر شخص ذی‌نفعی می‌تواند به آن استناد کند؛ حتی قاضی بدون اینکه از وی درخواست شود، حق اعمال آن را دارد؛ ذی‌نفع حق ندارد از اجرای آن صرف‌نظر کند؛ بسیاری از موارد آن، قابل تصحیح نیست؛ برای نخستین بار می‌توان در دیوان عالی کشور به آن استناد کرد.

## ۲-۷- بطلان متعلق به مصلحت اشخاص

آیین دادرسی کیفری یکی از بارزترین عرصه‌های تراحم مصلحت عمومی و حقوق و آزادی‌های فردی است. در ادبیات حقوقی این تراحم با تعابیری چون، تقابل حق جامعه و حق فرد؛ حق بر تأمین و حق بر امنیت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ۱۹)؛ نظم عمومی، حقوق و آزادی‌های فردی (صابر، ۱۳۸۸، ۱۴۴) انعکاس یافته است. یکی از ویژگی‌های جوامع مدرن پذیرش یک سری اصول اخلاقی به‌عنوان حق برای تقویت فرد انسانی است. فردگرایی روزبه‌روز در همه جوامع عمیق‌تر می‌شود و این تقویت فردیت موجب تقویت نگاه حق‌محور می‌شود. شهروندان دیگر خود را مکلفین صرف در برابر اوامر قانون‌گذار نمی‌بینند و حقوقی را برای خود قائل هستند که قانون‌گذار برای ایجاد محدودیت یا سلب آن نیازمند توجیه اخلاقی

است. مصلحت عمومی را چنان که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین داخلی بدان تصریح شده است می‌توان اصلی‌ترین توجیه اخلاقی برای این محدودسازی دانست (شیدائیان و اسحاقی، ۱۳۹۹، ۱۰۸).

امروزه تضمین حق‌های فردی به‌عنوان یکی از مصادیق مصلحت عمومی شناخته می‌شود، ولی از آنجا که انطباق کامل مصالح فردی با مصالح عمومی امکان‌پذیر نیست، همچنان عمده‌ترین عامل محدودکننده حق‌های فردی مصلحت عمومی است. منظور از قواعد مربوط به مصلحت اشخاص قواعدی است که برای تأمین مصلحت اشخاص در دعوا، وضع گردیده باشند و در پی تأمین مصلحت عمومی نباشند. اگر مخالفتی با این قواعد صورت گیرد رأساً و خود به خود موجب بطلان تصمیمات نمی‌شوند بلکه شخص ذی‌نفع باید ابطال آن را درخواست کند و ابطال نیز در صورتی مورد پذیرش قرار می‌گیرد که مخالفت با قاعده‌ای اساسی و جوهری صورت گرفته باشد. تعلق برخی از قواعد به مصلحت اشخاص، روشن است مانند ذکر علت اتهام، محل و تاریخ حضور در برگه احضاریه و تفتیش منزل در حضور متصرف قانونی و...، اما پاره‌ای از موارد، مبهم است و نه تنها قانون، اشاره‌ای به آن ندارد بلکه رویه قضایی و دکتترین نیز اتفاق نظر ندارند. مانند صلاحیت محلی دادگاه کیفری و دعوت نکردن از وکیل متهم در صورتی که خودش حاضر شده و نسبت به عدم حضور وکیل، اعتراضی نداشته باشد هرچند در حقوق خارجی این قاعده در تحقیقات مقدماتی جزء مقررات مربوط به نظم عمومی محسوب نمی‌شود. همچنین محل تردید است که آیا قاعده «لزوم ترجمه اظهارات متهم توسط مترجم» قاعده‌ای مربوط به نظم عمومی است تا در صورت عدم ترجمه، صورت جلسه تنظیمی باطل باشد یا جزء قواعد مربوط به مصلحت اشخاص است تا در صورت عدم ترجمه توسط مترجم و آگاهی قاضی از زبان متهم و عدم اعتراض متهم، حکم به صحت آن شود.

رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر، مطابق ماده «۴۵۴»<sup>۱۹</sup> قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی ماهوی است، اما طبق ماده «۴۶۸»<sup>۲۰</sup> قانون فوق‌الذکر رسیدگی در دیوان عالی کشور شکلی است. منظور از رسیدگی شکلی، آن است که دیوان عالی کشور فقط شکل و نحوه رسیدگی در دادگاه بدوی را

۱۹- ماده ۴۵۴: احضار، جلب، رسیدگی به ادله، صدور رأی و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستین است.

۲۰- ماده ۴۶۸: رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین دعوی یا وکلای آنان انجام می‌شود، مگر آن که شعبه رسیدگی کننده حضور آنان را لازم بداند. عدم حضور احضارشوندگان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست.

مورد بررسی قرار می‌دهد که آیا مطابق محتویات پرونده، رسیدگی انجام شده است یا خیر و به هیچ ادعا یا دلیل یا مطلب جدیدی رسیدگی نمی‌شود. از همین روی گفته می‌شود درخواست بطلان چنانچه در مرحله بدوی، صورت نگرفته باشد برای نخستین بار در دیوان عالی کشور، پذیرفته نمی‌شود. همچنین اگر رأی صادره، اشتباه باشد دیوان مبادرت به صدور رأی صحیح نمی‌کند بلکه فقط رأی را نقض می‌نماید اما در دادگاه تجدیدنظر باید بدون توجه به رسیدگی بدوی، دوباره رسیدگی کاملی در دادگاه صورت گیرد و ادعای بطلان نیز قابل طرح است.

### ۸- آیین دادرسی بطلان و ضمانت اجرای اعمال ابطال کننده تحقیقات

حقوق متهم به معنای امتیازات و امکاناتی است که در یک دادرسی منصفانه لازم است متهم از آن برخوردار باشد تا بتواند در مقابل ادعایی که برخلاف فرض برائت، علیه او مطرح شده است، در شرایط آزاد و انسانی از خود دفاع کند (امیدی، ۱۳۸۳، ۲۲۵). در تعریفی مشابه، حقوق متهم مجموعه امتیازاتی است که به موجب آن برای متهم امکان مؤثر دفاع از خود در فرایند رسیدگی کیفری تضمین می‌شود (ساقیان، ۱۳۹۳، ۱۱۶). مبنای رعایت حقوق دفاعی متهم را باید در اصل برائت جست‌وجو نمود؛ اصلی که اذعان داشته است که تمامی افراد مبرا از هرگونه تهمت و افترا بوده و چنانچه علیه آنان در مراجع قضایی، دعوی مطرح گردد، مدعیان باید گناهکاری و مجرمیت افراد را اثبات نمایند و اساساً بر همین مبنا است که شاکی خصوصی یا دادستان باید عناصر جرم را در صورت ورود اتهام به دیگر افراد اثبات نمایند. بی‌شک اصل برائت که حقوق دفاعی متهم منبث از آن بوده، میراث مشترک تمامی کشورهای متمدنی در حوزه رعایت حقوق افراد است. فقدان ضمانت‌اجراهای مناسبی همچون بطلان تحقیقات مقدماتی در فرض عدم رعایت حقوق دفاعی شخص متهم توسط مقامات انتظامی و قضایی، سبب گشته است تا نتوان قوانین حمایتی ایران را همانند کشورهای مبتنی بر نظام کامن‌لا، حامی فرد متهم تلقی نمود (جلیلی، ۱۴۰۰، ۵۲).

#### ۸-۱- فرایند بطلان در تحقیقات مقدماتی

عدم رعایت تشریفات قانونی یا اساسی به‌تنهایی برای ابطال اعمال یا اسناد دادرسی کافی نیست، بلکه بنابر اصلی که قانون‌گذار و رویه قضایی بر آن تأکید دارند (یعنی اصل «بدون اعتراض، بطلان وجود ندارد») نقض تشریفات و مقررات قانونی باید موضوع درخواست و شکایت ذی‌نفع قرار گیرد؛ بنابراین دو نکته استنباط می‌گردد: نخست اینکه فقط اصحاب دعوی که تشریفات راجع به آن‌ها است و به اصطلاح

ذی نفع محسوب می‌شوند، حق درخواست بطلان ادله تحصیلی و دادرسی را دارند. دوم اینکه بدون اعتراض و شکایت اشخاص ذی نفع، امکان بطلان اعمال یا اسناد دادرسی وجود ندارد.

رویه قضایی با تفکیک بطلان‌های مربوط به نظم عمومی از بطلان‌های مربوط به منافع خصوصی، فقط درخواست بطلان اعمال یا اسناد لطمه زننده به منافع خصوصی اشخاص را بدون شکایت آن‌ها قابل بررسی و دستور به بطلان ندانسته است. مثلاً دیوان عالی کشور، گزارش شفاهی را که باید توسط یکی از مستشاران شعبه تحقیق ارائه شود یکی از تشریفات مربوط به دادگاه دانسته و عدم رعایت آن را لطمه به منافع خصوصی اشخاص ندانسته است. لذا تصمیم‌گیری در مورد بطلان فرایند دادرسی را برعهده مقامات قضایی نهاده است. همچنین در یکی دیگر از آراء خود به صراحت ذکر نموده است که در مسائل صلاحیت در موضوعات کیفری و نظم عمومی نیاز به شکایت اصحاب دعوا وجود ندارد. حتی رویه قضایی به مراجع کیفری اجازه داده است تا هنگامی که عدم رعایت قواعد دادرسی به کشف و جست‌وجوی حقیقت لطمه وارد می‌آورد، حتی بدون شکایت اصحاب ذی نفع دعوا، اعتراض و اقدام نمایند؛ به‌عنوان نمونه، دادگاه تجدیدنظر اقرارهای تحت نظر را که به صورت غیرقانونی تحصیل شده است به علت لطمه به تحصیل حقیقت، باطل اعلام کرده است زیرا به شخص متهم، تحت نظر قرار گرفتن او، ابلاغ نشده و شخص بدون دلیل، دور از محل سکونت خود، ساعت‌ها بازجویی شده است، بدون اینکه ساعت‌های بازجویی و استراحت در صورت جلسه ذکر شود و یک چنین مجموعه غیرقانونی می‌تواند باعث اقدام به اعتراف و خدشه به جست‌وجوی حقیقت گردد. رویه قضایی، نقض حقوق دفاعی اشخاص را از مصادیق بارز لطمه به منافع خصوصی اشخاص دانسته و به‌عنوان مثال، به بطلان گزارش کارشناس که در مهلت مقرر قانونی آن را ارائه نکرده است، به علت لطمه به حقوق دفاعی اشخاص رای داده و هرگونه تأخیر ناموجه در تفهیم حقوق را ضرورتاً لطمه به منافع اشخاص مربوط برآورد نموده است (تدین، ۱۳۸۷، ۸۳).

## ۲-۸- ضمانت اجرای اعمال ابطال‌کننده تحقیقات مقدماتی

هنگامی که عدم رعایت قواعد دادرسی و به‌ویژه توسل به اعمال نامشروع در تحصیل ادله، عنصر تشکیل‌دهنده جرم معینی را محقق سازد، ممکن است با ضمانت‌اجرای کیفری نیز مواجه گردد. در



تحصیل دلیل باید تمامیت جسمانی و معنوی اشخاص رعایت گردد. ماده «۵۷۸»<sup>۲۱</sup> کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در این رابطه است. در مورد سایر اشخاص نیز، قانون گذار آن‌ها را ملزم به احترام به تمامیت جسمانی و معنوی افراد اجتماع نموده و لطمه به تمامیت اشخاص را مقید به ضمانت اجرای کیفری کرده است.

در تحصیل دلیل همچنین باید حرمت زندگی خصوصی اشخاص رعایت گردد. به همین علت، قانون گذار در ماده «۵۸۰»<sup>۲۲</sup> کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، به منظور احترام به حریم منزل و مسکن اشخاص، مستخدمین و مأموران قضایی یا غیرقضایی را از ورود بدون اجازه به منزل دیگری یا عدم رعایت ترتیبات قانونی منع نموده است و برای ارتکاب این اعمال، مجازات حبس در نظر گرفته است. حریم مراسلات و ارتباطات مکتوب و تلفنی اشخاص نیز توسط قانون گذار مورد حمایت قرار گرفته است و مقامات دولتی و اشخاص عادی ملزم به احترام به این حریم در تحصیل ادله هستند و نقض این حریم دارای ضمانت اجرای کیفری دانسته شده است. اصل مشروعیت تحصیل دلیل از اصحاب حرف و مشاغل که به مناسبت شغل و وظیفه امین محسوب می‌شوند، حفظ اسرار و رازداری را طلب می‌نماید و هرگونه افشای اسرار اشخاص را بدون مجوز قانونی، قابل مجازات کیفری می‌داند.

علاوه بر ضمانت اجرای کیفری مقرر برای تحصیل دلیل با نقض قواعد دادرسی، قانون گذار در پاره‌ای از موارد برای مقامات قضایی، پلیسی و دست اندرکاران عدالت کیفری، ضمانت اجرای انضباطی در نظر گرفته است. از این ضمانت اجراها تحت عنوان مجازات انتظامی یا انضباطی (اداری) در قانون نامبرده شده است. ارتکاب اعمالی که برخلاف حیثیت و شرافت امر قضا و نقض سوگند قضایی دادرسان

۲۱- ماده ۵۷۸: هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

۲۲- ماده ۵۸۰: هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر این که ثابت نماید به امر یکی از روسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

محسوب شود، دارای ضمانت اجرای انتظامی انفصال موقت و یا دائم از خدمت قضایی است و بی تردید توسل به مکر و حيله در تحصیل دلیل برخلاف اعتبار و شان مقام قضا و انشای رای بر این اساس مخالف شرافت و وجدان قضایی است. در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ علاوه بر مجازات های کیفری، قانون گذار تخلفات انضباطی افراد نظامی را نیز مورد توجه قرار داده و در این مورد مجازات های انتظامی یا انضباطی مقرر داشته است. این اشخاص، جرایمی را که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی مورد رسیدگی قرار می گیرد. براساس بند هشتم<sup>۲۳</sup> ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹، یکی از وظایف نیروهای انتظامی، انجام وظایفی است که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضاییه به عهده آنها گذارده شده است. کشف جرم، بازرسی، تحقیق، حفظ آثار و ادله جرم در زمره این وظایف قرار می گیرد؛ بنابراین هرگاه نیروهای پلیس در مقام ضابط دادگستری به منظور تحصیل و جمع آوری ادله مرتکب اعمالی گردند که جرم محسوب شود یا تخلف انضباطی و انتظامی به حساب آید، قابل مجازات کیفری و انضباطی هستند. وکلا و کارشناسان رسمی دادگستری نیز ملزم به حفظ اسرار و اطلاعات اصحاب دعوا می باشند و هرگونه اقدامی که منجر به افشای اطلاعات موکلین و یا اصحاب دعوا گردد، دارای ضمانت اجرای انتظامی و انضباطی است.

طبق ماده «۱»<sup>۲۴</sup> قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و ماده «۱۴»<sup>۲۵</sup> قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هرگاه از عملکرد مسئولین اجرای عدالت در تحصیل ادله به اصحاب دعوا ضرر و زیان مادی یا معنوی وارد آید، با احراز شرایط قانونی، آنها دارای مسئولیت مدنی و ملزم به جبران خسارت اشخاص هستند. بدیهی است عمومیت دادن امر و قبول مسئولیت مدنی در هر مورد موجب اختلال در اقدامات مأموران تحقیق خواهد شد و از این جهت مقتضی است دامنه شمول این مسئولیت محدود شود.

۲۳- ماده ۴: مأموریت و وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از: ۸- انجام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضاییه به عهده نیروی انتظامی محول است از قبیل: ...

۲۴- ماده ۱: هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد.

۲۵- ماده ۱۴: شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

## نتیجه

تعقیب مجرم و مجازات وی حق جامعه است و حتماً باید صورت گیرد اما باید عادلانه و مشروع بوده و مطابق مقررات باشد به گونه‌ای که مجازات متناسبی اعمال گردد و حق متهم، شاکی و جامعه، تضییع نشود و گرنه اجرای عدالت نامیده نمی‌شود. نظریه بطلان در قوانین موضوعه و مباحث علمی و رویه قضایی کشورها و نظام حقوقی جایگاه والایی دارد و در حقوق ایران نیز گرچه به صراحت مطرح نگردیده است اما به صورت ضمنی و پراکنده در مقررات و نوشته‌های حقوقی و رویه قضایی وجود دارد. مهم‌ترین اقدام در میان اقدامات اجرایی دادرسی کیفری، صدور حکم و قرار نهایی است بنابراین عمده بحث پیرامون آراء باطل مطرح می‌شود و اهمیت نظریه بطلان در اینجا خود را نشان می‌دهد که نقض مقررات اساسی دادرسی موجب بطلان شدن رای است و زمانی که رای باطل شود یعنی نتیجه تمامی اقدامات انجام شده، بی‌اعتبار می‌شود.

نظریه بطلان اختصاص به مرحله محاکمه ندارد و موضوع آن منحصر در حکم و قرار نمی‌باشد بلکه از لحظه آغاز تعقیب کیفری تا زمانی که دعوای کیفری از راه‌های عادی و غیرعادی خاتمه می‌یابد نظریه بطلان نیز مطرح می‌شود زیرا تمامی اقدامات در کلیه مراحل و مقاطع دادرسی باید به صورت صحیح انجام شود و گرنه حکم به بطلان آن‌ها می‌شود. دادسرا فقط به جمع‌آوری ادله پرداخته و آن‌ها را در اختیار دادگاه قرار می‌دهد اما دادگاه باید صحت و سقم این ادله را بررسی کند بنابراین چنانچه ادله از راه‌های غیرقانونی به دست آمده باشد یا در اعداد ادله قانونی و مشروع نباشد مورد عمل قرار نگرفته و رد می‌شود، یعنی دادگاه به این ادله که مستند کیفرخواست دادسرا می‌باشد، توجهی نمی‌کند. تصمیم دادگاه نیز در مرجع تجدیدنظر مورد بازبینی قرار گرفته و اگر تخلفی انجام شده باشد تصمیمات اتخاذ شده باطل یا اصلاح می‌شود. ضمانت اجرای بطلان وسیله‌ای مهم برای تضمین حقوق طرفین دعوا و حقوق جامعه است و مجریان عدالت را وادار می‌کند تا رفتار صحیحی داشته باشند. یکی از وظایف مهم دیوان عالی کشور، نظارت بر حسن جریان قوانین در دادگاه‌ها است و علاوه بر وظیفه نقض آراء باطل، وظیفه دارد تا قضات متخلف را به دادگاه انتظامی قضات معرفی کند.

مهم‌ترین مواردی که موجب بی‌اعتباری آراء می‌شود عبارت‌اند از: عدم رعایت اصل تفکیک قوا و صدور رای توسط قاضی غیرصالح که حق صدور رای به موجب قانون به وی تفویض گردیده است. قضات علاوه بر صلاحیت شخصی باید در منصبی قرار داشته باشند که صلاحیت صدور رای دارد که

عبارت از صلاحیت محکمه است به خصوص در مورد صلاحیت ذاتی که جزء قواعد آمره است و تخلف از آن رای صادره را بی اعتبار می سازد. همچنین رای دادگاه باید در چهارچوب کیفرخواست باشد پس اگر دادگاه به اتهامی رسیدگی کند که در کیفرخواست نیامده است یا در مورد شخصی تصمیم بگیرد که دادسرا درخواست تعقیب او را ننموده باشد اثری بر تصمیم آن مترتب نیست. به هر حال نقض قواعد جوهری و اساسی موجب بی اعتباری تصمیمات می شود اما تفکیک قواعد اساسی از قواعد غیراساسی امر مهمی است که اجرای نظریه بطلان را با مشکل مواجه می سازد. به عنوان نمونه عدم ذکر ادله و مستند قانونی در رای، آن رای را بی اثر می کند اما غیرعلنی برپاکردن دادگاه یا بیان نکردن محل و زمان وقوع جرم و سایر مواردی که در پرونده وجود دارد اما در حکم نمی آید معلوم نیست که رای را به کلی بی اعتبار نماید.

آنچه که می توان از وضعیت کنونی حقوق ایران استنباط نمود این است که ادله اثبات در امور کیفری شرایطی دارند که عدم رعایت این شرایط باعث سلب ارزش و اعتبار و عدم قابلیت استناد به آن ها می شود. ملازمه عقلی و منطقی بطلان چنین ادله ا این است که فرایند دادرسی یا تحقیقاتی که بر مبنای ادله باطل شده استوار گردیده اند باطل و متوقف گردد و اعمال یا اسناد باطل شده از فرایند دادرسی خارج و هرگونه استخراج اطلاعات از آن ها علیه متهم ممنوع گردد. به هر حال، برای تضمین اجرای صحیح قواعد و اصول دادرسی، تعریف و تبیین سیستم بطلان ادله در آیین دادرسی کیفری ایران نیز ضروری به نظر می رسد.

## تعارض منافع

تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

## منابع

- آخوندی، محمود، ۱۳۷۲، **آیین دادرسی کیفری**، جلد ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آخوندی، محمود، ۱۳۸۸، **آیین دادرسی کیفری**، جلد ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آشوری، محمد، ۱۳۷۶، **آیین دادرسی کیفری**، ج ۱، تهران، انتشارات سمت.
- آشوری، محمد، ۱۳۸۴، **آیین دادرسی کیفری**، ج ۲، تهران، انتشارات سمت.

- امید، جلیل، ۱۳۸۳، دکتر آشوری و حقوق دفاعی متهم، **علوم جنایی (مجموعه مقالات)**، تهران، انتشارات سمت.
- باقرپور، یوسفعلی، ۱۳۸۴، تضمینات قانونی و اساسی در دادرسی و تحقیقات مقدماتی (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه)، **فصلنامه بصیرت**، شماره ۳۴.
- تدین، عباس، ۱۳۸۷، نظریه بطلان دلیل در فرآیند دادرسی کیفری (با تاکید بر حقوق فرانسه)، **فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد**، شماره ۳.
- جانی پور، کرم؛ جانی پور، علی؛ دالکی، تورج، ۱۳۹۹، بررسی استقلال قاضی از منظر فقه و قانون، **فصلنامه فقه و تاریخ تمدن**، شماره ۲.
- جلیلی، امین، ۱۴۰۰، مطالعه تطبیقی ضمانت اجرای حقوق دفاعی در مرحله تحقیقات مقدماتی، **فصلنامه آراء**، شماره ۶.
- خالقی، عی، ۱۳۹۴، **آئین دادرسی کیفری**، تهران، انتشارات شهردانش.
- زراعت، عباس، ۱۳۹۰، **بطلان در آئین دادرسی کیفری**، تهران، انتشارات میزان.
- ساقیان، محمدمهدی، ۱۳۹۳، تقویت حقوق و آزادی های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۶.
- شهیدی، مهدی، ۱۳۴۰، **موازین قضایی**، تهران، انتشارات علمی.
- شیدائیان، مهدی و اسحاقی، سیدجعفر، ۱۳۹۹، جلوه های مصلحت عمومی در آئین دادرسی کیفری و چالش آن با حقوق فردی، **فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی**، شماره ۸۹.
- صابر، محمود، ۱۳۸۸، معیارها و تضمین های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی، **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، شماره ۶۳.
- صانعی، پرویز، ۱۳۸۱، **حقوق و اجتماع: رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی**، تهران، انتشارات طرح نو.
- غلامی، نبی اله و موذن زادگان، حسنعلی، ۱۳۹۶، جایگاه الزامات اخلاقی در فرآیند تحقیقات مقدماتی در قانون آئین دادرسی کیفری ایران، **نشریه اخلاق زیستی**، شماره ۲۵.
- گلدوست جویباری، رجب و اکبری، جهاندار، ۱۳۸۸، عوامل انسانی اطلاع دادرسی در امور کیفری، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، شماره ۴۹.

- محسنی، حسن، ۱۳۸۷، عدالت آئینی: پژوهشی پیرامون نظریه های دادرسی عادلانه مدنی، **فصلنامه حقوق**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱.
- موسوی مجاب، سیددرید، ۱۳۹۸، چالش مفهومی نظم عمومی در حقوق کیفری ایران؛ راهبردها و پیامدها، **فصلنامه مطالعات فقهی فلسفی**، شماره ۳۹.
- موذن زادگان، حسنعلی، ۱۳۹۱، مطالعه تطبیقی وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری در مقررات کنونی و لایحه آیین دادرسی کیفری، **دائرة المعارف علوم جنائی**، کتاب دوم، تهران، انتشارات میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۹۱، **درباره امنیت شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین)**، دیپاچه در سودابه رضوانی، مدیریت انسان مدار ریسک جرم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- نوریان، علیرضا و سلیمی، احسان، ۱۳۹۶، مهلت معقول در مرحله پیش دادرسی کیفری؛ از سازوکارهای اعمال تا ضمانت اجرای نقض، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، شماره ۹۲.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۹۰، **حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی**، تهران، انتشارات میزان.

### قوانین

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹
- قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹
- کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵
- قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹
- قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

# Legal Civilization

No.10-Spring 2022

- Civil liability of the Official expert of the Judiciary in Iranian and French Law with Emphasis on Judicial Procedure - **Hasan Badini, Sepideh Razi, Mohamad Mehdi-pour**
- Saadi Shirazi's Compatibilities with the Teachings of Modern Public Law **Majid Najjarzadeh Hanjani**
- Criminal Protection of the Right to the Environment **SHima Naderi, Majid Motallebi**
- The Role of Civic Society in Citizenship Rights' Establishment **Farzaneh Dashti, Abdolkarim SHAheydar**
- The Effects of Increasing the Capital of Joint Stock Companies in Iranian and American Law **Afshin Mojahed**
- Judicial Challenges in Combating Environmental Crimes in Iranian Criminal Law **Esmaeil Kashkoulain, Abass Sheikh-holeslami**
- International Aviation Law Approach to Liability for Corona Virus Transmission in Aviation **Yeganeh Sadat Safavi**
- Effects of Government Contracts on Iranian and British Law **Mohammad Reza Burbur**
- Mediation, Participatory Justice System, third Generation Criminal Justice System and Litigation Rights - **Sadegh Fetili, Sayyed Mohammad Salehi**
- Value and Validity of Expert Theory in Iranian and French Law **Sayyed Jafar Hashemi Bajegani, Maisam Sobhani**
- Environmental Policy Approach in Reducing Risks; Strategies and Approaches **Zahra Tallieolia, Davud Khorramdel**
- Efficient Jurisprudential Rules in the Responsibility of Wasting People's Time **Hamid Soleymani, Rahime Abbasi - Bonari**
- the Role of UN Agencies in Preventing Environmental Pollution from Waste as Global Biosecurity **Rostam Ali Akbari, - Sayyed Mehdi Mousavi**
- Fundamentals of Correcting Non-Common Contracts in the Era of Legislation by Relying on Religious Rerms and Generalities **Sayyed Alireza Amin**
- New Reproductive-Biological Technologies and Child Rights: An Introduction to the Future of Childhood in Iran - **Maryam SHA'ban**
- Pathology of Determining the Punishment in Family Crimes in Fifth Book of the Islamic Penal Code (Tazirat) Approved in 1996; From Explaining the Damage to Providing Solutions **Mahdi Mozafari Anari, Mohammad Amini Zadeh, Ali Arefi Maskoni**
- The Principle of Correctness in Transactions with Emphasis on the Possibility of its Flow in Legal Doubts **Maedeh - Chini Saz, Omid Mohammadi, Ghasem Shaabani**
- About the Theory of Invalidity of Preliminary Investigations in the Iranian Criminal Proceedings (According to the Code of Criminal Procedure Approved in 2014) **Masoud Fadaei Dehcheshmeh, Amir Soleimani, Homeira Taheri**
- A Reflection on the Law Governing the Contractual Obligations of the Insurance Contract in Iranian and American Law - **Farzad Karami kolmoti, Hamed Babaei**
- Investigating the Establishment of Bailment in the British and American Legal Systems and its Application to the Trust - Institution in Iranian Law **Nastaran Arzainan, Mahsasadat Nabavi**
- Criteria for Separating the Crime of Kidnapping from Similar Crimes in the Iranian Penal System **Ahmadreza - Emtehani, Javad Naderi ooj Boghzi, Ali Paidarfard**
- An Introduction to the Principles and Obstacles of Extradition in International Law **Reza Alipanah**
- Corona Virus Effects on Juvenile Delinquency with Respect to USA Law **Peyman Dolatkah Pashaki**
- Manifestations of Change in the Differential Criminal Policy of the Crimes of the Armed Forces of Iran and the United - States of America by the Method of Impunity and Decriminalization **Yasser SHakeri, Alireza Salehi, GHolam Hosein Rezaei**